

اصول رسم الخط عثمانی قرآن کریم*

نوشته م. س. عبدالحمید

ترجمه علی اکبر خان محمدی

سخن مترجم

در قرائت قرآن کریم با یکدیگر اختلافاتی را نشان می‌دادند، و دیگر آنکه هر کدام هم قرائت خود را درست تر می‌پنداشتند. جدای از آن، در همین زمانها شمار قابل توجهی از نسخ کتابت شده قرآن مجید، که در زمان خلافت ابوبکر - خلیفه اول - فراهم شده بودند، کماکان از دسترس قاطبه مسلمانان به دور و به حالت خصوصی نگهداری می‌شدند. قابل توضیح است که این نسخه‌ها در زمان ابوبکر (متوفای سال ۱۵ هجری) کتابت و استنساخ شده بودند و بعد از او به دست عمر بن خطاب - خلیفه دوم - رسیدند که اهمیتی در توزیع آنها نشد، و در این زمان، بعد از دو خلیفه فوق، به دست حفصه - دختر عمر و بیوه حضرت پیامبر - رسیده و نگهداری می‌شدند.

عثمان در پاسخ به ندای خلیفه و استمداد، او نامه‌ای به حفصه نوشت تا نسخه‌های مذکور را برای او ارسال و در نتیجه بتواند از آنها نسخه‌های دیگر فراهم، و بین مسلمانان منتشر کند. در ضمن اینکه نشر آن از جانب خلیفه و به عنوان قرآن رسمی و مجاز تلقی می‌شد و به دیگر بلاد اسلامی ارسال می‌گردید. قدر مسلم، این اقدام می‌توانست در عین حال از تشتت در کتابت قرآن، هم در آن زمان و هم زمانهای بعد، یعنی آنچه اسباب نگرانی خلیفه گردیده بود، و خلیفه وقت عثمان را به مقابله با آن فراخوانده بود، جلوگیری نماید.

بدین لحاظ جهان اسلام از این پس صاحب شکلی منسجمی از قرآن گردید که به نام گردآورنده اش، به قرآن عثمانی موسوم شد. این قرآن با رسم الخط مخصوص و منحصر که در آن اعمال شده بود، موسوم به «الرسم العثمانی»، یعنی رسم الخط منتسب به عثمان شد. نام دیگر این قرآن «رسم المصحف» است، که البته منظور همان قرآن عثمانی است. با احتساب اینکه نسخه‌های تدارک شده از این قرآن، یعنی قرآن عثمانی، به نقاط مختلف جهان اسلام آن روزگار ارسال می‌شد، معنی دیگرش آن بود که تنها متن معتبر قرآن مجید و رسم الخط به کار رفته در کتابت آن، همان رسم الخط عثمانی است و بس. پس تعجبی نداشت اگر این رسم الخط مهر تأیید حکومت را با خود داشته باشد و تنها رسم الخط معتبر و

برای ما ایرانیان از قدیم الایام روش‌هایی در جهت نگارش و خواندن قرآن کریم، و دیگر متون عربی، از کتب حدیث و ادعیه تا نهج البلاغه و دیگر متون ماندنی عربی، قائل می‌شدند که الحق باید گفت کمک بسیاری در این طریق بودند. اساس این روش‌ها آشکار نمودن برخی نشانه‌های آوایی، یا اثبات آنها، در جهت بهتر خواندن متون عربی، برای ما غیر عرب زبانان بود. ساده‌ترین آنها این بودند که مثلاً نام خاص اسمعیل در رسم الخط عربی را به صورت اسماعیل، یا اسحق را اسحاق، ابراهیم را ابراهیم و نظایر آن می‌نوشتند. اما در سالهای اخیر که قرآن‌ها و متون عربی چاپ خارج، به ویژه مصر و عربستان، در بازار کتاب ما وارد شده‌اند، در نگارش و چاپ آنها این روش‌ها دیده نمی‌شود، و در حقیقت باید گفت به رسم الخط اصلی قرآن که موسوم به رسم الخط قرآن عثمانی است نوشته شده‌اند. از آنجا که این رسم الخط امروزه در سراسر جهان اسلام مرسوم است و ما چاره‌ای جز آشنایی با اصول آن نداریم، لذا نویسنده این سطور با درک ضرورت فوق، اقدام به ترجمه یکی از نوشته‌های ارزشمند، و در عین حال جامع و مختصر در این طریق کرده، که به زعم او جوابگوی این نیاز است. اینک متن آن، تقدیم پویندگان راه قرآن و صاحبان نظر در این کتاب آسمانی می‌گردد.

«شتاب کنید! مسلمانان را دریابید، قبل از آنکه در باب متن قرآن دچار افتراق شوند، آن چنانکه مسیحیان و یهودان از همین طریق در کتابت متون مقدس شان دچار انحراف شدند»^۱. عبارتی که گذشت استمدادی بود از جانب خلیفه‌الیمینی خطاب به عثمان بن عفان - سومین خلیفه از خلفای راشدین - در زمانی که نامبرده از جنگ آذربایجان به مدینه مراجعه کرد (سال ۲۵ هـ.ق). به واقع آنچه خلیفه در این جنگ دیده بود و اسباب نگرانی او شده بود این بود که سربازان مسلمان با ملیت‌های مختلف از کشورهایی چون سوریه و عراق با یکدیگر محشور، و در همان حال

* نام و مشخصات اصلی این مقاله:

QUR'ANIC ORTHOGRAPHY. The written Representation of the Recited Text of the QURAN. M.S. Abdel Haleem.

The Islamic Quarterly, N.3, vol. 38, 1994.

سبع ساله حربانه حبه

بوالله الله حمر الحبه حبه
 ما هو الحمر وما هو الحبه
 حمر الحبه حبه حمر الحبه
 الحمر حبه حمر الحبه حبه
 الحمر حبه حمر الحبه حبه
 الحمر حبه حمر الحبه حبه
 الحمر حبه حمر الحبه حبه
 الحمر حبه حمر الحبه حبه
 الحمر حبه حمر الحبه حبه
 الحمر حبه حمر الحبه حبه
 الحمر حبه حمر الحبه حبه

مهر آتش جاوید

سال ششم - شماره ۲



راه صحیح نگارش کتاب آسمانی ما مسلمانان شمرده شود.

این نکته هم قابل توضیح است که کتابت حروف عربی، برخلاف آنچه در دوره های بعد شاهد هستیم، ترقی چندانی نکرده بود و حداقل از دو جهت عمده نواقصی در آن مشاهده می شد. یکی از آن جهت که میان حروف با تلفظهای مشابه تفاوتی وجود نداشت، و دیگر آنکه در نگارش، از اعراب گذاری، یا علامتهای مرسوم برای حروف مصوت و صامت، خبری نبود. این دو نقصان در حال حاضر به طور مسلم ادای کلمات را مشکل می سازد و اسباب اشتباهات عدیده در خواندن کلمات عربی و تشتت در نگارش آنها می شود. ولی فراموش نکنیم که برای اعراب آن روزگار، چندان سخت نبوده، و این فقط به خاطر ظواهر نگارش عربی است که در آن می توان حتی کلمات نامأنوس و بدون علائم لازم را خواند.

به هر حال، نکته مهم این بود که قرآن، تا آنجا که به این کتاب مقدس مربوط می شد، خود منبعی بود برای آموختن نوشتن و خواندن، یعنی تقریباً تمام آن چیزهایی که انسان می تواند از طریق گوش بشنود. و نیز از یاد نبریم که در سنت ادوار نخستین اسلامی، همواره تقدم با نقل و گزارش شفاهی بود، و لذا کتابت متون در مرحله دوم اهمیت قرار داشت. اما این گفته هم صحیح است که برای نسلی که بلافاصله پس از دوران نخستین اسلام می آیند، نوشتن و ضبط صحیح، کمک بزرگی می توانست باشد در صحیح خواندن این کتاب آسمانی. بنابر این به جهاتی شاهد هستیم که از همان اوان، گام هایی برای تصحیح رسم الخط عربی برداشته می شود که در جهت برطرف شدن دو نقص عمده مذکور است.

بدیهی است که این اصطلاحات، از طریق گذاشتن نقطه هایی بر روی حرف مشابه در جهت تمایز آنها با یکدیگر، یا گذاشتن نقطه برای تفکیک مصوتها و غیر مصوتها آغاز گردید. این نقطه ها در ابتدای امر، با مرکب الوان و متمایز از مرکب مشکی متن نهاده می شدند. در همان حال نقطه هایی هم برای تمیز میان صامتهای

غیرمتحرک، با ظاهر یکسان، آورده می شد. در اینجا باید نام سه تن از کسانی را که این اصلاحات را انجام داده اند، بیاوریم: ابوالأسود دؤلی (متوفای ۶۹هـ.ق)، نصر بن عاصم (متوفای ۸۹هـ.ق) و یحیی بن معمر (متوفای ۱۲۹هـ.ق).

از طرف دیگر قابل پیش بینی بود که از همان زمان مخالفتهایی در برابر این شیوه شروع شود. ابن عمر (متوفای ۷۳هـ.ق) گذاشتن نقطه روی حروف قرآن، و یا هر بدعت دیگری را تجویز نمی کرد، و این از نظر او طبیعی بود، چرا که به زعم نامبرده شیوه جدید برای کتابت و خواندن قرآن شیوه ای نبود که از پیغمبر (ص) به ما رسیده باشد. البته این نظر، اختصاص به او نداشت و از جانب بسیاری از مسلمانان در بخش های مختلف جهان اسلام، بویژه در عصر تابعین که هنوز سنتهای رسول خدا آشکار و جاری بود، تأیید می شد.

با وجود این مخالفتها، در راستای اصلاحات فوق، اهالی مدینه ترجیح می دادند که برای حروف صدادار، همین طور برای تنوین، تشدید، تخفیف و سکون، وصل و مدّ، نقطه های قرمز رنگ بالای حروف مربوط را به کاربرند، و برای همزه، به خصوص از نقطه های زرد رنگ استفاده نمایند. مبحث نقطه گذاری حروف قرآنی و وضع و شرایط آن امر جداگانه ای است که ما قصد نداریم وارد آن شویم و در اغلب کتب مربوط به تاریخ نگارش قرآن ذکر شده^۱.

خلیل بن احمد (متوفای ۱۷۰هـ.ق) نخستین کسی بود که اعراب مرسوم را برای نشان دادن حرکت حروف مصوت در رسم الخط عربی، به طور رسمی، جایگزین شیوه پیشین نقطه گذاری در این رسم الخط کرد. مع هذا روش نقطه گذاری در مواردی همچنان در نگارش قرآن کریم باقی ماند. به این ترتیب، نشانه های سنتی اعراب گذاری عربی، که اختصاص به نگارش کتاب خدا داشت، ابداع و تنظیم و تکامل یافت.

بدین لحاظ می شود گفت که رسم الخط عربی در اصل در پناه نگارش قرآن ریشه و توسعه می یابد، قرآنی که در زمان ابوبکر جمع آوری شده بود و نخستین کتاب در زبان

۱. صحیح، بخاری، بحث فضل القرآن.
 ۲. نظیر آنچه توسط ابوحاتم سجستانی (متوفای ۲۴۸هـ.ق) و الدانمی (متوفای ۴۴۴هـ.ق) نوشته شده اند.

مجموعه مقالات حرفی و اعرابی

عربی به شمار می‌آید. اعراب به واسطه همین کتاب بیش از پیش به خواندن و نوشتن روی می‌آورند، هنر خوشنویسی در قالب نگارش آن شکل می‌گیرد که در ادامه یکی از هنرهای طراز اول جهان اسلام می‌گردد. به همین ترتیب، قرآن که جای زبان ادبی عرب را گرفته بود به واسطه آن، به آن سوی مرزهای عربی گسترش می‌یابد و خلاصه طوری می‌شود که مباحث این زبان از درخشانترین موضوعات تحقیقی در مطالعات اسلامی-عربی می‌گردند.

بدیهی است که یکی از موضوعات تحقیقی، همین موضوع رسم الخط زبان عربی بود. آنچه به موازات تلفظ کلمات عربی، چیزی که علم تجوید قرآن را می‌سازد، و موضوعش روش اعراب گذاری و صحیح خواندن قرآن است، رشد و توسعه چشمگیری می‌یابد. از جمله اهداف این رسم الخط، در جوار اهداف دیگری که داشت، وضوح و قطعیت بخشیدن به مسائلی چون جایگاه نشانه‌های آوایی، برای متمایز نمودن حروف صامت، مصوت، و ترکیب و توالی آن دو بود، چیزی که باید آیندگان از آن مطلع می‌شدند، و اشتباهات ناشی از آن را رفع می‌کردند. ضمن اینکه این راه، تنها راه برای مصون نگهداشتن کلام خداوند که از طریق پیامبر اسلام به ما رسیده بود، محسوب می‌شد. گذشته از آن، این شیوه‌ای بود که تا حدود زیادی به متون بازمانده در زبان عربی اصالت و استحکام می‌بخشید. بدین واسطه اعلام رسم الخط عربی که در قالب رسم الخط قرآنی تجلی یافته بود، مراحل رشد و تکامل خود را پشت سر نهاده، و به بالاترین حد تکامل خود در کاربریهای ظاهری-آنچه که مورد نیاز برای شناختن مواضع حروف و به همراه آن ضرورت رسم الخط معمول عربی بود- رسیدند.

به موازات توسعه در مطالعات مربوط به صرف و نحو زبان عربی، رسم الخط نیز متحول شد و برای کمک به موارد زبانی و عناصر مربوط به آن، طریق نوینی در پیش گرفت، اما از آنجا که رسم الخط عثمانی، همواره یکی از منابع اولیه رسم الخط عربی محسوب می‌شد و رسم الخط جدید مسیر متفاوتی را می‌پیمود، لذا سؤال قابل طرح در

این مقام آن بود که: آیا مجاز است کلام خدا را با رسم الخط جدید، غیر از رسم الخط عثمانی، بنگاریم؟ مالک (متوفای ۱۷۹ هـ.ق)، یکی از امامان چهارگانه اهل سنت، در مقابل این سؤال پاسخ «نه» بود. به رغم او قرآن را فقط می‌شد به رسم الخطی نوشت که برای اول بار بدان نوشته شده بود. باز از نامبرده سؤال می‌شود آیا مجاز هستیم حروف واو و الف افزوده شده به برخی از کلمات را (مثل آنچه در کلمه «اولوا» مشاهده می‌نماییم) مادام که تلفظ نمی‌شوند، حذف نماییم؟ پاسخ باز هم «نه» بود. مشابه این عقیده را ما از ابن حنبل امام دیگر اهل سنت می‌شنویم که او هم اعتقاد داشت انحراف ورزیدن از آنچه که در کتابت مصحف مرسوم بوده، بویژه در حروفی چون واو، ی و الف، یا هر طریق دیگر جایز نیست. ولی علی‌رغم این نظرات آنچه می‌بینیم افزودن عناصری به رسم الخط قرآن است که از آن زمانها شروع شده تا این زمان امتداد یافته است.

همگام با جنبه‌های دیگر لفظی و معنایی قرآن کریم، رسم الخط این کتاب شریف نیز برای خود تشکیل شاخه مستقلی از علم را می‌دهد که از آن با عنوان «علم الرسم» یاد می‌کردند. ابوعمیر دانعی (متوفای ۴۴۴ هـ.ق) خصوصیات این رسم الخط را با جزئیات، در کتاب خود موسوم به المغنی آورده است که همواره به عنوان منبعی ارزشمند برای این علم مطرح است. اما سیوطی، دانشمند معروف دیگر اهل سنت در قرن نهم هجری (متوفای ۹۰۹ هـ.ق)، قواعد رسم الخط قرآن عثمانی را به طور اجمال در شش اصل خلاصه کرده که توضیح آنها خواهد آمد. این اصول عبارتند از:

۱. قاعده حذف؛ ۲. قاعده اضافه؛ ۳. قاعده بدل؛
۴. قاعده همزه؛ ۵. قاعده وصل و فصل و ۶. قاعده برای مواردی که خواندن به دو شکل و نوشتن به یک شکل مجاز است.

اول. قاعده حذف

که آن مربوط می‌شود به حذف یکی از این موارد:

الف، یا، واو و یا لام

۱. الف: الف بعد از یای ندا حذف شود، چنانکه در

۳. الاتقان، سیوطی، چاپ بیروت، ۱۹۸۷، ص ۴۷۰.
۴. کتاب الامالی، والی، بیروت، ۱۹۸۵، ص ۴۱.
۵. المغنی فی مرسوم و مصاحف اهل الامصار، دمشق، ۱۹۸۳، ص ۱۲۴-۱۲۵.
۶. الاتقان، سیوطی، ص ۴۷۰.



حذف حروف

کتابت «یا ایها الناس» حذف شده است.

الف بعد از حرف نا حذف شود، چنانکه در «انجینکم» شده.

در ضمائر اشاره حذف شود، چون «هؤلاء»، «هذه»، «هذا» و غیره

در اسم جلاله حذف شود، چنانکه در «الرحمن»

بعد از لام حذف شود، مثل «خلف»

اگر بین دو لام قرار گیرد حذف شود، چنانکه در «کللة» در اسامی خاص که بیش از سه حرف دارند حذف شود، «اسمعیل» و «ابرهیم»

در حالت اضافه به اسمی یا فعلی، در صورتی که در پایان کلمه نباشد، چنانکه در «یعلمن» و «رجلن».

در صیغه های جمع مذکر و مؤنث، چون «الصدقین» و «الصدقات». مگر آنکه به دنبال آن همزه باشد که الف را آشکار کنیم، چون «والصائمین و الصائمات» یا قبل از آن مشدد باشد، چون «الضّالین».

در صیغه جمع از مصدر مفاعل، چنانکه در «مسجد».

یا در مصادر مشابه، چنانکه در «مسکین» و «نصری».

در اسم فاعل، چون «علم».

در عدد، چون «ثلث».

در اسامی با دو الف یا بیشتر، چنانکه در «آخر»، «آدم».

در «بسم الله»، و در صیغه امر «سأل»، چنانکه در «وسئل».

لازم به یادآوری است که رسم الخط امروزی و معمول عرب، در بسیاری از موارد همان رسم الخط قرآنی موصوف است. دیگر آنکه رسم الخط قرآنی مورد نظر گاه بیش از یک قرائت را ایجاد می کند، چنانکه فی المثل «خلف» که هم قابل خواندن به «خلاف» است، و هم به «خلف».

۲. ی: «ی» قابل حذف شدن است اگر چنانچه یای

ضمیر شخصی متکلم وحده و در پایان منادا آمده باشد، چنانچه «یقوم» گفته شده، به جای «یا قومی».

«ی» حذف می شود زمانی که در پایان لفظی آید، که تصور می شود کسره ماقبل آن به اندازه کافی مبین یای

محذوف باشد، چنانکه «اذا یسری»، «ولی دینی» و «فارهیونی» می شوند «اذا یسر»، «ولی دین» و «فارهون».

«ی» قابل حذف است زمانی که در لفظ واحد یک یای دیگر به دنبال آن بیاید. چنانکه الفاضلی چون الحواریین، التبیین می شوند الحواریین، التبیین.

لازم به یادآوری است که در سوره دوم قرآن، یک جا به جای «ابرهیم»، «ابرهیم» ضبط شده است که تصور می رود از موارد استثناست. دیگر اینکه در انتهای هر صیغه فاعلی و یا اضافی که لام الفعل ثلاثی مجرد آن ی باشد، این «یا» حذف می شود. چنانکه در «غیرباغ» و «لاعاد» چنین شده است. البته در رسم الخط معمول عربی هم، این «یا» حذف می شود.

۳. واو: واو حذف می شود زمانی که واو دیگری قبل از آن آمده باشد (برای پرهیز از تکرار) چنانکه «فأوا» نوشته شده، به جای «فأووا» و یا «داود» نوشته شده به جای «داوود». مورد اخیر در رسم الخط معمول عربی هم حذف شدنی است.

واو حذف می شود، زمانی که کرسی همزه قرار گیرد، در لغاتی چون «رؤیا» و «الواء». در این حال «الراءیا» نوشته اند به جای «الرؤیا»، و «تویه» به جای «تؤویه».

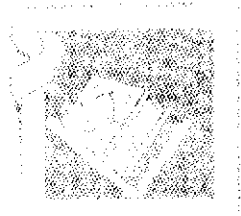
واو حذف می شود زمانی که در بعضی افعال (چهار فعل) مقام لام الفعل را در ثلاثی مجرد داشته باشد و صیغه موصوف در حالت خبری باشد، نظیر آنچه در «یدع الانسان سندع الزبانیة» می بینیم، به جای «یدعو» و «سندعوا».

۴. لام: لام قابل حذف شدن است آن گاه که لام دیگر ماقبل آن آمده باشد، نظیر «اللیل»، «الأتی» و «ألتی»، که به جای «أللیل»، «أللاتی» و «أللتی» آمده است.

۵. نون: نون قابل حذف شدن است زمانی که تکرار گردد، چنانکه «تأمینا» آمده است به جای «تأمنا»، و یا «نجی» آمده است به جای «ننجی».

با این وصف به طوری که مشاهده می شود، تا اینجا تکرار یک حرف واحد و بدون فاصله، به جهت پرهیز از تکرار، اصل مهم حذف بوده است.

حلو السموت والادرجول الطلمت واللو والدرجول واللو الدرجول واللو والدرجول واللو والدرجول واللو والدرجول واللو والدرجول واللو والدرجول واللو والدرجول واللو



دوم. قاعده اضافه

این افزودن فقط در سه حرف اتفاق می افتد، الف، واو و یاء، بویژه در جاهایی که حروف مزبور نوشته می شوند ولی خوانده نمی شوند.

۱. الف: الف در پایان لفظ و بعد از واو جمع اضافه می شود، چنانکه در «ضربوا» و «قالوا» می بینیم. البته این قاعده در رسم الخط معمول عرب هم، حداقل برای تفکیک صیغه جمع از مفرد، جاری است.

الف بعد از واو در مواردی اضافه می شود، چنانکه «الربوا» گوییم به جای «الربا».

الف بعد از همزه انتهایی که به شکل واو باشد افزودنی است، چنانکه «تفتوا» و «بیدوا» می نویسند.

بعضی نحوین کوفه این قاعده را در رسم الخط معمول عرب هم مجری می دانند.

الف در کلماتی چون «مأة» و «ماتین» افزوده می شود. الف در کلمه ای چون «لشأی» افزوده شود، به جای «لشئی» (سوره ۱۸: آیه ۲۳)

در کلمه ای چون «لاأوضعوا» (سوره ۹: آیه ۴۷) یا «لااذبحنه» (سوره ۲۷: آیه ۲۷) که به جای «لاأوضعوا» و «لااذبحنه» آمده است.

آنجا که بین جیم و یا آمده باشد، مثل «جأی»، به جای «جیء» (سوره ۳۹: آیات ۳۳، ۶۹، ۸۹).

«نبؤا»، به جای «نبأ»، و «تأیسوا» (سوره ۱۲: آیه ۸۷) و «یا ینس» (سوره ۱۳: آیه ۳۱) به جای «تیاأسوا» و «ییاأس».

صرف نظر از سه واژه نخستین در فوق، در بقیه مثالهای ارائه شده برای افزودن الف یک همزه نیز در الف ادغام گردیده است که نشان می دهد در حقیقت افزودن الف محملی بوده است برای تلفظ همزه. الدانعی معتقد است که الف مذکور به این جهت در همزه ادغام می گردد که به عبارتی همزه را تقویت نماید.

۲. واو: واو در مواردی بعد از همزه افزوده می شود، چنانکه در «سأوریکم» (سوره ۷: آیه ۱۴۵) به جای «سأوریکم». یا همین طور در کلمات «اولوا»، «اولات» و «اولنک».

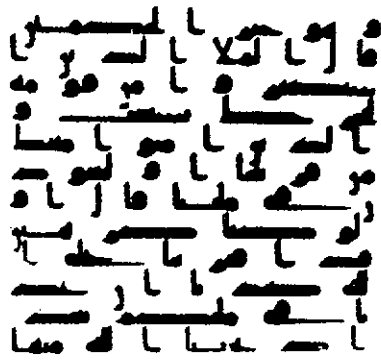
این امر اخیر چیزی است که در رسم الخط معمولی هم وجود دارد. در اینجا هم یک بار دیگر شاهد هستیم که همزه با حرفی ادغام شده است. بنابر این می شود نتیجه گرفت که تلفظ متفاوت و نیاز به پیشگیری از تداخل برخی حروف، که ظاهر یکسان دارند، از جمله دلایل این اضافات می توان شمرد.

۳. ی: این متحرک در ۹ محل در قرآن مجید، اضافه شده است؛ چنانکه در «افأین مات» و در «من نبأی» آمده، به جای «أفان» و «نبأ»؛ در هر ۹ مورد این متحرک به همزه ای اضافه شده است تا آن را آشکار سازد. به همین ترتیب چون این متحرک به طرق مختلف دیگری قابل تلفظ است، لذا این دلیلی است برای زیاد بودن مورد افزودن آن.

باید توجه داشت که مصوت‌هایی چون الف، واو و ی که تابع قواعد مربوط به حذف و اضافه می شوند، در عین حال ممکن است تحت تأثیر قواعد مربوط به نگارش و تلفظ همزه هم قرار گیرند. از جانبی جای تعجب نخواهد بود اگر در قالب صیغه های مربوط به صرف و نحو عرب مشاهده نماییم که چگونه همین مصوت‌های سه گانه عامل پدید آمدن آن دسته از افعال معتل، یا افعال مبتنی بر همزه و لام بوده باشند.

سوم. قاعده همزه

همزه در عربی و از جهات مختلف دارای عملکرد عجیب و مخصوص به خود است. همزه از آن حرفها نیست که از حلق تلفظ شود و نسبت به مصوت‌های دیگر که می شناسیم، ادای آن از صعوبت بیشتری برخوردار است. از این جهت گفته اند که همزه یکی از این چهار شکل را می تواند داشته باشد؛ تحقیق، تألین، ابدال و در نهایت حذف. لازم به ذکر است که همه این چهار وجه به صور مختلف در قرائت و محاورات مختلف عرب قابل مشاهده هستند. در عین حال افعال مهموز دارای وجهی متمایز در صرف و نحو عرب هستند. از این جهت تعجبی ندارد که شاهد باشیم این حرف تا این اندازه روی تلفظ و رسم کلماتی که با آن همراه هستند تأثیر می گذارد و دگرگون شان می کند. از جانبی در نگارش خود همزه نیز



بدل یکی از عناصر مهم صرف عربی است، که اغلب تحت عناوینی چون «الاعلال» و «الابدال» عمل می شود. و اما مواردی از آن در رسم الخط عثمانی:

ابدال الف: در برخی قراءات برای تفخیم کلمه، الف به صورت واو نوشته می شود، چنانکه «صلوة»، «زکوة»، «ربواً» و «حیوة» (بدون الف) نوشته شده به جای «صلاة»، «زکاة»، «ربا» و «حیاء». و یا همین طور کلمات «منوأة»، «نجوأة»، «مشکوة» و «غدوة» به جای «مناة»، «نجاة»، «مشکاة» و «غداة».

و الف به صورت ی نوشته می شود، زمانی که در اصل ی بوده اند، چنانکه «یتوفیکم» نوشته اند به جای «یتوفاکم».

نون مشدد تأکیدی، به صورت الف نوشته می شود. چنانکه در «لیکوناً» (سوره ۱۲: آیه ۱۳)، «فتعساً» (سوره ۴۷: آیه ۸) و «لنسفعا» (سوره ۹۶: آیه ۱۵) چنین شده است. ایضاً نون «إذن» در هنگام وقف الف نوشته و خوانده می شود. و نیز کلمه «إذ» چنانکه در سوره هفدهم، آیه ۷۳ شاهد هستیم. این امر مطابقت دارد با صرف و نحو کوفیون، در حالی که بصریون به صورت همان نون می نویسند.

های علامت تأنیث در پایان هر اسمی به صورت «ة» مدور (مربوطه) نوشته می شود مگر در این لغات: «رحمت» به جای «رحمة» نوشته می شود، «نعمت» به جای «نعمة»، «سنت» به جای «سنة»، «امرات» به جای «امرأة» و «کلمت» به جای «کلمة» (در چهار مورد از این موارد عملاً «ة» مورد بحث همان «ة» جمع در بعضی قرائتهاست). دیگر «مرضات» به جای «مرضاة»، «معصیت» و «لعت» به جای «معصية» و «لعتة». که این موارد اخیر در شمار معدودی از صیغه ها اعمال می شوند، و از آنها گذشته موارد شاذ است، چنانکه «شجرت» و «ثمرت» نویسند به جای «شجرة» و «ثمرة». این امر به همین صورت می تواند در «ة» معمول حالت جمع در بعضی قرائتها صادق باشد. چنانکه فی المثل در آنجاها به جای «جنة»، «فطرة» و «بقية»، «جنت»، «فطرت» و «بقیت» نویسند. البته بر طبق نظر «الدانعی» در مواردی که

رسم الخط قرآن عثمانی و رسم الخط معمولی در بسیاری جهات به هم شباهت دارند، مع هذا در مواردی هم، چنانکه در موردهای دیگر شاهد بودیم، این دو تفاوتی با هم دارند. از جمله مواردی که رسم قرآنی متمایز است، این چند مورد قابل ذکر است:

یک همزه میانی که ماقبل آن ساکن باشد بدون هیچ کرسی و حرف کمکی نوشته شده، نظیر «سوءة»، «برءیا»، «لیستل» به جای «برئیا»، «سوأة»، «لیسأل».

در عین اینکه قابل یادآوری است یک همزه میانی مکسور بر کرسی ی نوشته شود، چنانکه «السرایر» می نویسیم به جای «السراثر».

همزه، زمانی که ماقبل و مابعد آن الف بوده است، با الف نیامده است، چنانکه در «أمنوا» و «شنان» می بینیم، به جای «أمنوا» و «شنان». در این مقام پیشگیری از تکرار یک شکل واحد عامل اصلی به حساب می رود. در حالی که در رسم الخط معمولی این امر به واسطه نوشتن یک علامت مد () انجام می گیرد، اما علامت مد در قرآن و رسم الخط قرآنی بیشتر برای امتداد بخشیدن به یک مصوت بلند، به قراری که بعد از این دیده می شود، استفاده شده است.

ایضاً همزه با ی نوشته نشود زمانی که یک یای دیگر در مقدم یا مؤخر آن قرار داشته باشد، چنانکه در «خستین» و «متکئین»، به جای «خاستین» و «متکائین» می بینیم. یا همین طور با واو نوشته نشود، زمانی که ماقبل یا مابعد آن واو دیگری وجود داشته باشد، چنانکه در «یؤسا» و «یؤد» شده، به جای «یؤوسا» و «یؤود». که در این موارد هم چنانکه ملاحظه می شود یک بار دیگر اصل ممانعت از تکرار یک شکل واحد، عامل اصلی حذف بوده و این قاعده بویژه در قرآن و رسم الخط آن کاربری بیشتر دارد، تا در رسم الخط معمولی.

چهارم. قاعده بدل

این قاعده مشتعل می گردد بر تبدیل الف به واو، تبدیل نون به الف، و تبدیل «ة» تأنیث آخر (تای مربوطه) به یک طای مدور و با تلفظ واضح.

در ارتباط با این بحث قابل یادآوری است که قاعده

در بیان قواعد و فصل در کلمات متصله

عملکردهای مختلف صرفی و نحوی در کلماتی که دارای تلفظ مشابه هستند، در حالی که در شکل مختلف هستند، دخالت دارند. بدین ترتیب است که ما در یک جا ﴿انما﴾ (سوره بقره: ۱۸: آیه ۱۱۰) به حالت ادغام «ان» و «با» می بینیم، و در جای دیگر ﴿ان ما توعدون﴾ (سوره بقره: آیه ۱۳۴) به شکل انفکاک آن دو شاهد هستیم. و اما دلیل صرفی و نحوی آن چنین است که «ما» در اولی مای کافه است، و در دومی «ما» ی نسبت؛ یا مورد دیگر ﴿یومهم الذی توعدون﴾ (سوره بقره: آیه ۴۳) و یا: ﴿یومهم بارزون﴾ (سوره بقره: آیه ۴۰)؛ معنی «یوم» اول «روز آنها» می باشد. و «یوم» دوم «روزی که»... بدون در نظر گرفتن این موارد آنچه مسلم است، در یک جمع بندی کلی می توان قواعد معین و مضبوط برای رسم الخط قرآنی مورد بحث به دست داد که در همه جا هم مصداق داشته باشد.

ششم. انواع قرائتهای مجاز

رسم الخط قرآن عثمانی مورد بحث، از آغاز به گونه ای بود که برای هر لفظ بیش از یک شکل از خواندن قائل شده بود، و بدین لحاظ نسخه های قرآن عثمانی نوشته شده و توزیع شده بین مسلمانان، هر هفت قرائت مرسوم قرآن کریم را ایجاب می کرد. لهذا در رسم الخط، موارد بسیاری پیش می آید که یک لفظ به گونه ای نوشته شده باشد که بیش از یک قرائت برای آن موجود باشد. از آن جمله کلمه «ملک» در سوره اول قرآن کریم، که می توان آن را «ملیک» یا «مالیک» هم خواند. یا کلمه «وعدنا» (سوره بقره: آیه ۵۱) که «واعدنا» یا «وعدنا» هر دو خوانده شده و صحیح است. و باز «الغرف» (سوره بقره: آیه ۳۷) که «الغروفات» و «الغرفات» خوانده شده. «فکھین» (سوره بقره: آیه ۱۹) که «فاکھین» و «فاکھین» هم خوانند.

مواردی هم هست که قرائتهای متفاوت برای نشان لغوی واحد امکان پذیر نبوده و لذا اشکال مختلف از آن در سراسر قرآن عثمانی آمده است. از آن جمله است لفظ ووصی (سوره بقره: آیه ۱۳۲) که مطابق قرائت حفص «وصی» خوانده شده و مطابق قرائت وارث «أوصی». یا همین طور ﴿و توکل علی العزیز﴾ (سوره بقره: آیه ۲۱) که

گذشت، «ة» موصوف به این دلیل کشیده نوشته می شود که در اصلش به صورت کشیده بوده است.

پنجم. قاعده وصل و فصل

این قاعده ایجادکننده شماری از الفاظ کوتاه است، یویژه زمانی که ماقبل و مابعد آنها نیز الفاظ کوتاه دیگری آمده باشد. از این جهت اتصال این الفاظ به گونه ای است که گاه به نظر می رسد کلمات متصل به یکدیگر، مثل ضمیر و حروف، قابل تفکیک از یکدیگر نیستند. از آن نوع که فی المثل در کلمات متصل بی و یا لی می بینیم. شماری دیگر از این کلمات بدین قرارند:

أمن (به جای ام من)، ألم (به جای ان لم)، فیما (فی ما)، الا (ان لا)، ممّا (من ما)، امّا (ان ما)، عمّن (عن من)، حیثما (حیث ما)، انّما (ان ما)، کلّما (کل ما)، اینما (این ما)، لکیلا (لکی لا)، ألن (ان لن)، یومهم (یوم هم).

در باب بعضی از این کلمات که به وفور هم در قرآن به کار رفته اند و در کتب علوم قرآنی و فصول مربوط به رسم الخط، اختلافاتی وجود دارد. لذا برخی اشکال آنها که اهمیت بیشتری دارند همان هایی هستند که ذکرشان گذشت. آنچه در وهله اول باید در نظر داشت این است که حتی در رسم الخط معمول نیز مواردی هست که بیش از یک وجه در نگارش دارد. و نیز باید توجه داشت که در کلماتی چون «ان»، «ان»، «من» و «عن»، که دارای نون ساکنی هستند، اتصال موجب شباهت به نمونه های فوق می شود. به هر حال، عملکرد معمول در رسم الخط و اتصال کلمات چنان است که گهگاه به خاطر پرهیز از چنین تشابهاتی، چنانکه در لغات مختلف المعنی هم مرسوم است، آنها را جدا از یکدیگر می نویسند. بدین لحاظ کلمه متصلی چون «عمن» در این آیه از قرآن جدا نوشته شده است: ﴿یصیب به من یشاء و یصرفه عن من یشاء﴾ (سوره بقره: آیه ۴۳). یا کلمه ای چون «أمن» که در چهار موضع از قرآن به صورت «ام من» نوشته اند. آن گونه که در این آیه آمده: ﴿أفمن یلقى فی النار خیر ام من یأتی آمناً﴾ (سوره بقره: آیه ۴۰).

علاوه بر آن در نمونه های ارائه شده شاهد بودیم که



والله اعلم
بما لا تعلمون
وما لا تعلمون
وما لا تعلمون
وما لا تعلمون
وما لا تعلمون
وما لا تعلمون
وما لا تعلمون

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
والآله الطيبين
الطاهرين
الذين
اتواهم

جهات متعدد برای هر فرد مسلمان مقدس و محترم است. هر کس که می خواهد متن آن را لمس کند، یا از آن در نیایشهای روزمره اش استفاده برد باید خود را تطهیر نماید. به همین جهات شیوه قرائت آن نیز با قرائت کتابها و متون دیگر متفاوت است. قرائتی که متکی است بر تمام سنن باستانی و ظرافتهای شعر قدیم عرب که مورد توجه بوده است. زمانی که قرآن را قرائت می کردند هر مسلمان موظف بود که به آن گوش فرادهد و سکوت کند تا رحمت الهی نصیب او گردد (سوره ۷: آیه ۲۰۴). قرآن به خط یکسانی نوشته می شد، خطی با نشانه های تلفظی و علایم مناسب یعنی خط زیبای نسخ. خطی که حتی از خط نگارش حدیث هم متمایز بود. هر سوره از این کتاب آسمانی با عبارتی موزون (بسم الله...) شروع می شود و به همین ترتیب تا انتها می رود، بدون هیچ گونه پاراگراف بندی، یا گذاشتن فضای خالی. از این جهت امکان افزودن هر چیز غیر قرآنی در لابه لای سطور و کلمات آن منتفی است. تقسیمات سنتی قرآن به قرار سی جزء (برای کسانی که می خواهند قرآن را در سی روز ماه بخوانند)، نصف جزء، یک چهارم، و یک هشتم جزء (پاره)، همه به گونه ای است که هیچ گسستگی در متن قرآن ایجاد نمی کند.



در نسخه قرآن عثمانی ارسالی به مدینه و سوریه به جای «و توکل»، «فتوکل» ثبت است.

آنچه گذشت شش قاعده اصلی از قواعد مربوط به رسم الخط عثمانی قرآن کریم بود. با این توضیح که قاعده ششم، یعنی آنچه مربوط به انواع قرائتهای مجاز می گردید، چیزی بود در حد رسم قرآن در زبان عربی. از این جهت که اشکال سابق الذکر تنها قرائتهای مجاز قابل انطباق با این زبان بودند. به بیان دیگر پنج قاعده دیگر که شامل حذف، اضافه، بدل، همزه، وصل و فصل می گردید، تنها اختصاص به رسم این قرآن در زبان عربی نداشته و در عناصر دیگر زبان هم معمول است. دلیل ما این است که مباحث اخیر اکثر در کتابهای مربوط به املا و کتابت عربی ثبت است و از جنبه انحصار خارج می باشند. اما نکته دیگر بازمی گردد به دلیل تمایز فوق که قدر مسلم ناشی از این حقیقت می گردد که نمونه های قاعده ششم محدودیت بیشتری در کاربری زبان عربی دارند، تا نمونه هایی که به پنج قاعده دیگر مربوط می شد. به عبارت دیگر رسم الخط قرآنی موصوف تنها یکی از منابع رسم الخط عربی می باشد.

علاوه بر شش قاعده یادشده مربوط به رسم الخط سنتی قرآن کریم، راقم این سطور می خواهد اصل هفتمی هم بر آنها بیفزاید که آن عبارت است از:

هفتم. حد اعلاي اعراب گذاری

آنچه مورد نظر ما در اینجاست، حالتی است که گرچه به مقدار زیاد ناشناخته مانده، ولی علاوه بر قرآن، در نگارش هر یک از موارد و عناصر زبان عربی هم کاربری دارد. آن گونه که دانعی در کتاب خود ذکر نموده، هر حرفی از حروف عربی می تواند علایم خاص حرکتی خود، از قبیل سکون، شد و علایم دیگر را داشته باشد، در حالی که این تنها برای قرآن مصداق یافته، و هر کس که اوراق این کتاب شریف را بگشاید بلافاصله متوجه آن می گردد. آنچه بعدها تحت عنوان «اصطلاحات الضبط» در کتب مربوط ثبت و به کار رفته (یعنی علایم خاص تعیین کننده تلفظ کلمات قرآن) است.

قرآن متنی منحصر به فرد در زبان عربی است، آنچه از